



دختر طلایی فوتسال ایران خانم گل آسیا

مارال ترکمان توانست عنوان «خانم گل» جام ملت‌های فوتسال زنان آسیا را تصاحب کند.

در پایان مسابقات جام ملت‌های فوتسال زنان آسیا ۲۵-۲۰، کنفدراسیون فوتبال آسیا جوایز مختلفی را اهدا کرد که شامل بهترین گلزن، بهترین دروازه‌بان و بازیکن اخلاق بود. در این میان، مارال ترکمان از ایران به عنوان بهترین گلزن جام معرفی شد.

مارال در نخستین حضور خود در جام ملت‌ها، به عنوان ستاره تیم ملی درخشید و تا پایان مسابقات یکی از بهترین نفرات ایران بود.

یادداشت

فریم آخر، نفس آخر

جان عکاس، پشت لنزهای بی دفاع

هنوز کسی نمی‌داند او در این سال‌ها چه هزینه‌هایی برای کامل کردن تجهیزات عکاسی‌اش کرده است اما همیشه بهترین قالب را به تصویر بکشد، هنوز کسی نمی‌داند دغدغه‌های او چه بود و حتی شاید ندانند هدف و آرزوهایش از زمین‌های ورزشی که بهترین جایگاه عکاسان هم نبوده، چه بوده است!

مسابقات اتومبیلرانی شاید برای اکثر مردم ما هیجان نداشته باشد اما مثل ورزش‌های برطرفدار کشتی، فوتبال و والیبال مخاطب جذب نکند اما عکاسی مثل حمیدرضا درجانی را به پیوست رالی کشانده بود تا نگاه متفاوتی به اتومبیلرانی داشته باشد و حداقل با تصاویر زیبا و جذابش، مخاطب بیشتری را به سمت این ورزش بکشانند.

اما چه کسی می‌دانست آخرین تصویری که او ثبت می‌کند با آخرین نفسی که می‌کشد و می‌رود، فاصله چندان زیادی ندارد. چه کسی می‌دانست از آن پیست رالی به سلامت به خانه باز نمی‌گردد یا چه کسی می‌دانست آن صحنه از حضور او به عنوان عکاس و برخورد اتومبیل یک شرکت‌کننده می‌شود آینه حق نخواهد‌اش؟

قصه غم‌انگیزتر ماجرا این است که درست نیم ساعت پیش از حادثه برخورد اتومبیل با درجانی، صحنه مشابهی برای یک همکار دیگر رخ داده و البته خدا را شکر آسیب جدی نبوده اما مسؤولان مسابقه دیدند آن قسمت از پیست جایگاه مناسبی برای عکاسان نیست و احتمال بروز اتفاق دیگری هم وجود دارد اما بی‌توجه به این مساله می‌مانند تا اتفاق تلخ و ناگوار چشم بسته آنها را باز کند!

امیدواریم مسؤولان بیش از پیش به فکر سلامت و جایگاه اهالی رسانه باشند. ما نباید با دیگر قصه تلخ و دا دست دادن همکار را در محبط‌های نامر ورزشی بشویم. به امید اینکه جان را از جام مهم‌تر بدانیم.

دیدگاه

مدیریت استقلال و موضوعی که باید عمیقاً درک کند

پایان فصل بهانه‌ها

لیگ بیست‌وچهارم به بدترین وجه برای آبی‌پوشان پایتخت به پایان رسید؛ فصل خزان‌ی که رهاورد سوءمدیریت‌ها، تصمیمات نابخردانه و عدم درک شرایط و الزامات بود. مدیریت کنونی هم که در تداوم این اوضاع ویرانگر بی‌تقصیر نبود به توجیهی متوسل می‌شد که دیگر زمانش رو به پایان است؛ نقش نداشتن در شرایط بغرنج این فصل – که البته تماماً هم درست و به حق نبود – و وعده بستن تیمی در شأن استقلال برای فصل آتی.

با پایان لیگ بر تر فصل جاری و رسیدن به مراحل پایانی جام حذفی و آغاز نقل‌وانتقالات، تاریخ مصرف این توجیه نیز رو به اتمام است و هنگامه عمل به وعده‌ها فرا رسیده است اما فعلا جولان مدیریت در بخش‌های فرعی و حتی بی‌فایده نظیر انتخاب سخنگو و لشکر(!) حقوقدانان کم‌بته‌های انضباطی و استیناف، بیشتر از جولان در قسمت واجب و مهم مسؤولیت‌شان بوده است! در حالی که رقیب دیرینه با مدیریتی که با تزلزل جایگاه مواجه است از خریدهایش رونمایی می‌کند، در اردوی آبی‌پوشان که بیشتر نیازمند فعال بودن در این میدان هستند، چندان خبر خاص و امیدوارکننده‌ای به گوش نمی‌رسد! آنها فعلا با مدافع سابق و پا به سن گذشته استقلال (محمد داشگری) به توافق رسیده‌اند، در حالی که نیاز این تیم، بازیکنان جوان، مستعد و توانمندی است که چندین سال این باشگاه را بیمه کنند. مدیران استقلال پس از طی یک نیم‌فصل، هنوز دنبال جذب سرمربی‌اند و تاکنون موفق به انتخاب گزینه مدنظرشان نیز نشده‌اند! تنها امید هواداران این باشگاه در این وهله می‌تواند به گمانه «حرکت با چراغ خاموش» مدیران باشگاه محبوب‌شان باشد، اگرچه در عیان که حرکت خاص و دلگرم‌کننده‌ای برای آنها و باشگاهشان نیست، در صورتی که استقلال برای جبران مافات، محتاج فعالیت و تامین مایحتاج مضاعف نسبت به سایر رقباست. آبی‌پوشان در عمل نیازمند یک پوستاندازی درست و حسابی هستند و بدین منظور مدیران باشگاه باید هم قدر لحظات را بدانند و هم برای آن برنامه داشته باشند تا شاید از قافله رقیبا باز عقب نمانند. اکنون دیگر وقت تعیین استراتژی و فلسفه باشگاه و گزینش الگوی باشگاه‌داری نیست، این مباحث باید طی نیم‌فصل گذشته تعیین می‌شد؛ اینک فقط هنگام «عمل بهنگام» است. سکون به بهانه جام حذفی نیز اصلا بهانه درستی نیست، یک تقسیم کار اصولی و تعیین اولویت‌های همزمان از بدیهیات امر است تا از هدررفت مجدد ایام و خسران در آینده جلوگیری کند.

مدیریت استقلال باید بداند و عمیقاً درک کند دیگر هیچ بهانه‌ای پذیرفتنی نیست چون تمام بهانه‌های‌شان را قبلاً عرضه کرده‌اند. اکنون وقت عمل به همان وعده‌هایی است که یک نیم‌فصل تمام، ابزار توجیه مدیران بود و روزنه امید در دل هواداران استقلال.

شروع ناگهانی پرسپولیس

در بازار نقل‌وانتقالات بار رسمی کردن ۴ خرید

رونمایی بی‌مقدمه



بهراد رشوند

خبری هست، نه از صبر و حوصله؛ فقط عطش خرید، فقط مسابقه بر سر تصاحب نام. گویی برای مدیران پرسپولیس دیگر مهم نیست بازیکن، کجای پارل تاکتیکی می‌نشینند. مهم فقط این است که اسم‌ها کنار هم بر طمطراق به نظر برسند.

■ **از سقوط تا صعود: درویش، این بار بی‌پرده**
پس از ۲ پنجره ضعیف که زیر سایه نارضایتی هواداران و خطر برکناری رضادرویش سپری شد، حالامدیرعامل سرخ‌ها راه ملاحظه را کنار گذاشته است. دیگر نه سقف قرارداد مهم است، نه مقررات مالی. گویی فتح بازار، خود تبدیل به یک جام پنهان شده؛ جامی که با بردن آن می‌توان اعتبار از دست‌رفته را باز خرید.

درویش اسمسال زودتر از همیشه پا به میدان گذاشت، قراردادها یکی پس از دیگری امضا شد، پیش از آنکه بسیاری از تیم‌ها حتی فهرست خروجی‌شان را تکمیل کنند اما ای

وکتی کار به دخالت بکشد دیگر کار طرفدار، هواداری نیست و عین دوستی خاله خرسه است؛ همان سنگفرش کردن جهنم با نیت خیر.

در چند سال اخیر شرکت طبیعت با حمایت‌هایش مورد تمجید هواداران قرار گرفت اما آزمون مهم و کلیدی اخیر نشان داد وقتی منافع شخصی به تیمی ارجحیت داده می‌شود چه خروجی مغربی در بر دارد. وظیفه طبیعی طبیعت حمایت از پرسپولیس بود – و هست – اما متأسفانه از وقتی بحث احتمال خروج عالیشانه توسط کارتل مطرح شد اسپانسر پرسپولیس، عوض «حمایت» دست به «دخالت» زد.

این سرعت، به معنای دقت هم هست؟

■ **ازحام در جناح چپ؛ وقتی همه وینگرند!**

پرسپولیس در پست وینگر چپ، پیش از این صاحب یکی از بهترین‌های لیگ بود؛ اوستون ارونوف، بازیکنی که هم تکنیک دارد و هم تجربه بین‌المللی. اما ناگهان تیوی بیفوما و مجتبی فخریان هم به این جمع اضافه شدند؛ ۲ بازیکن با توانایی بازی دقیقاً در همان منطقه.

اگر ارونوف بماند و این ۲ بازیکن هم بدون تغییر پست در تیم بمانند، پرسپولیس در این پست با ترافیکی روبه‌رو خواهد بود که برای مدیریت آن، شاید نیمکت هم کافی نباشد. صحبت‌هایی درباره انتقال قرضی فخریان شنیده می‌شود اما سوال اصلی پابرجاست: آیا این خریدها بر اساس نیاز واقعی تیم بوده یا فقط واکنشی عجولانه به بازار؟

■ **قلی‌زاده در راه است؟ وینگر راست هم شلوغ می‌شود**
محمدامین کاظمیان، وینگر باتجربه‌ای که بیشتر در تیم‌های میانه جدول درخشیده، حالا پیراهن پرسپولیس را به تن کرده است اما حتی با وجود او، مدیران باشگاه هنوز راضی نشده‌اند. آنها به دنبال جذب علی قلی‌زاده هستند؛ بازیکنی که در سطحی متفاوت بازی کرده و اگر بیاید، بی‌شک جایگاه فیکس می‌خواهد.

ورود قلی‌زاده شاید از نظر فنی تحسین‌برانگیز باشد اما در

کنار کاظمیان و دیگر گزینه‌ها، چالشی مدیریتی به وجود می‌آورد. آیا نیمکتی که باید مکمل زمین باشد، قرار است تبدیل به میدان رقابت و دلخوری شود؟

■ **رضا شکاری و یک علامت سؤال بزرگ**

از سپاهان به تهران می‌آید؛ بازیکنی چندپسته که به هر گوشه از زمین سرک می‌کشد. رضا شکاری می‌تواند وینگر باشد، هافبک هجومی یا حتی مهاجم اما پرسش این است: آیا واقعاً پرسپولیس به چنین بازیکنی نیاز داشت؟ در تیم فعلی، هم یاسین سلمانی هست که سبک بازی‌اش به شکاری شباهت دارد، هم بازیکنانی مثل محمد خدابنده‌لو و کاظمیان که می‌توانند پست شماره ۱۰ را پر کنند. پس چرا باید بودجه، فضا و فرصت را صرف بازیکنی کنیم که شاید فقط «پشن» باشد، نه ضرورت؟

■ **نقل‌وانتقالات یا انتقام‌گیری از رقبأ؟**

از دور که نگاه می‌کنی، رفتار پرسپولیس در بازار بیش از آنکه بر اساس برنامه‌ریزی باشد، شبیه واکنش احساسی است. انگار می‌خواهند ثابت کنند دیگر هیچ بازیکنی را از دست نمی‌دهند، حتی اگر نیاز نباشد(!)

در این میان، جذب‌نامه‌ای چون سیدپیمان نیازمندو بیفوما بیشتر بوی قدرت‌نمایی می‌دهد تا برنامه‌ریزی تاکتیکی. این رویکرد که بیشتر به «حمله پیش‌دستانه» شباهت دارد،

و هم نشان داده برخلاف هوادار متمول که تنها متمم به اعمال فشار بود، آنها محکوم به این عمل مذموم هستند.

متأسفانه همان رسانه‌هایی که به درستی رنگ خطر را به صدا درآوردند نباید فلان هوادار در امور فنی دخالت کند، چشم بر این عمل غیرطبیعی طبیعت بستند؛ یک بام و دو هوا دقیقاً یعنی این: طبیعت منافع پرسپولیس را به قرارداد شخصی خودش ارجحیت داد و خلاص درس املا که با یک غلط نمره ۲۰ شما ۱۹ می‌شود، اینجا همان یک غلط، شما را مردود ابدی می‌کند چون رسم غلطی را مرسوم کردید.

کار تال اگر تسلیم فشار مجازی شود دیگر کنترل رختکن از دستش خارج شده ولی اگر میخ خودش را محکم بکوبد آن وقت پول‌های طبیعت می‌شود هزیم این اتش بی‌جهت افروخته.

قهرمانان یک فصل باخته در لباس استقلال

درخشش در شب خاموش

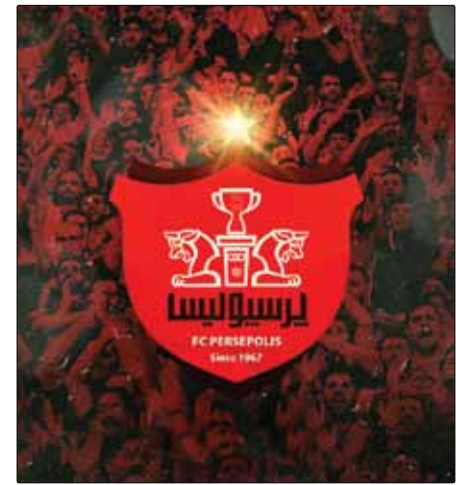


که واقعاً در زمین حضور داشت. قدرت، نظم و پوشش فضاها، ویژگی‌هایی بود که او به تیم اضافه کرد؛ چیزی که از اکثر خارجی‌های سال‌های اخیر استقلال هرگز ندیدیم.

اندونگ، مری بود از خاک آفریقا که خاک ایران را به چشم میدان برد دیده نه سکوی پرش.

■ **سایه‌هایی که گاه روشن شدند**

در کنار این چهره‌های اصلی، بازیکنانی هم بودند که مثل جرقه‌ای در دل تاریکی، گهگاه روشن شدند. صالح حمدانی با دوندگی‌های بی‌وقفه‌اش، روزبه چشمی با تجربه و تعادل همیشگی‌اش و علیرضا کوشکی با شور جوانی‌اش، نشان داد در دل این تیم هنوز زندگی جریان دارد، هر چند کم‌رقم.



باید پذیرفت در این فصل، تعریف «بازیکن خوب» تغییر کرد. حالا دیگر فقط تکنیک و آمار مهم نبود، بلکه مقاومت در برابر سقوط روحی و فنی، ارزش داشت.

■ **پایان تلخ با آغاز پاکسازی؟**

باید پذیرفت در این فصل، تعریف «بازیکن خوب» تغییر کرد. حالا دیگر فقط تکنیک و آمار مهم نبود، بلکه مقاومت در برابر سقوط روحی و فنی، ارزش داشت. ■ **آمارهایی که دروغ نمی‌گویند** فقط ۳۰ گل زده، نهم جدول، باخت‌هایی بیشتر از برده‌ها؛ این‌ها تنها بخشی از پرورده سیاه استقلال لیگ بیست‌وچهارم است. در چنین فضایی، سنجش کیفیت فردی بازیکنان کار ساده‌ای نیست؛ شاید اگر این ستاره‌ها در تیمی با سازماندهی درست بودند، داستان فرق می‌کرد اما همین که در توفان ایستادند و فرونپاشیدند، کافی است برای آنکه تحسین شوند.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

رقبای می‌دوند، آبی‌ها در خم کوچه انتخاب مانده‌اند!

گرفتار در ایستگاه انتظار



در اقدامی متفاوت، کلارنس سیدورف را وارد باشگاه کنند؛ ستاره‌ای از میلان، بازمانده نسل طلایی هلند، کسی که خودش یک مکتب است اما قانون ایران، اجازه استخدام مدیر ورزشی خارجی را ندهاد؛ پس حالا سیدورف، با عنوان مشاور مدیرعامل وارد شده، بی‌آنکه عنوانش ذره‌ای از مسؤولیت‌هایش کم کند.

تعیین سرمربی آینده استقلال است. یک نام بزرگ خارجی، کسی که بتواند کشتی به گل نشسته را دوباره روی آب بیندازد. حتی گفته‌اند بوجه هم مشخص شده و همه نگاه‌ها به دست‌های این هلندی افسانه‌ای دوخته شده است تا با یک امضا، دومینوی تغییرات را به حرکت درآورد.

■ **سرمربی: قطعه گم‌شده پازل آبی‌ها**
شاید اگر مجتبی جباری روی نیمکت نبود، تحمل این انتظار ساده‌تر بود اما حتی او هم می‌داند موقت است و خودش هر روز چشم به در دوخته تا سرمربی خارجی برسد. وعده‌ها پشت وعده، مصاحبه‌ها یکی پس از دیگری اما هیچ یک هنوز خبر قطعی ندارند. سیدورف هم بیشتر شبیه میانجی شده تا محرک، کسی که با همه حرف می‌زند و

هنوز برگ آخر را رو نکرده است. همه چیز در استقلال، گره خورده به انتخاب سرمربی. نه لیست خرید قطعی می‌شود،

نه مذاکرات با بازیکنان خارجی شکل جدی به خود می‌گیرد. استقلال‌ی‌ها برای ایرانی‌ها می‌توانند اقدام کنند اما استخوان‌بندی تیم آینده، وابسته به نگاه سرمربی آینده است؛ سرمربی‌ای که فعلاً فقط یک سایه روی دیوار است.

■ **پرسپولیس جلو زد: استقلال فقط تماشا می‌کند**

در طرف دیگر میدان، پرسپولیس با مری‌اش نشسته، لیست می‌دهد و هر روز یک بازیکن را می‌خرد. هواداران قرمز با هر خبر نقل‌وانتقالاتی خوشحال‌تر می‌شوند و حس می‌کنند فصل بعد را باید از همین حالا جشن بگیرند. کادر فنی کارش را با تمرکز شروع کرده، بازیکنان جدید زیر نظر مستقیم مربی جذب می‌شوند و تمرینات پیش‌فصل قرار است با تر کبیتی کامل آغاز شود.

در مقابل، هوادار استقلال هر صبح که بیدار می‌شود، فقط خبرهای ضدونقیض می‌شنود. شاید بخشی از این تعقل به جام حذفی برمی‌گردد و مسؤولان ترجیح می‌دهند تمرکز تیم به هم نخورد اما حتی جباری هم مثل بقیه

اما هیچ‌کدام نتوانستند تا پایان فصل ثبات داشته باشند. نه تقصیر آنها بود، نه ضعف‌شان. وقتی کشتی سوراخ است، شناگران هم غرق می‌شوند، فقط بعضی دریر تر از بقیه.

■ **آمارهایی که دروغ نمی‌گویند** فقط ۳۰ گل زده، نهم جدول، باخت‌هایی بیشتر از برده‌ها؛ این‌ها تنها بخشی از پرورده سیاه استقلال لیگ بیست‌وچهارم است. در چنین فضایی، سنجش کیفیت فردی بازیکنان کار ساده‌ای نیست؛ شاید اگر این ستاره‌ها در تیمی با سازماندهی درست بودند، داستان فرق می‌کرد اما همین که در توفان ایستادند و فرونپاشیدند، کافی است برای آنکه تحسین شوند.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.

استقلا هنوز با ۲ بازی دیگر در جام حذفی دارد. شاید معجزه‌ای رخ ندهد، شاید نه، اما لیگ برای آنها تمام شد؛ لیگی که بیشتر شبیه یک زخم کهنه بود تا یک رقابت حرفه‌ای. بسیاری از بازیکنان خواهند رفت. بسیاری از تصمیم‌ها عوض خواهد شد اما نام چند نفر در ذهن خواهد ماند: رامین مقوم، حسینی ایستاده و اندونگ آرام. قهرمانان بی‌جام، در فصل بی‌فرجام.